

تحلیل گفتمان سرمقاله‌های روزنامه‌های برجسته آمریکا درباره برنامه هسته‌ای ایران

ترجمه
سیدجمال‌الدین اکبرزاده***

نوشته
فواد ایزدی*
حکیمه سقایی‌ریا**

چکیده

این مقاله با بهره‌گیری از مفاهیم نظری «شرق‌شناسی» سمید و «مربع ایدئولوژیک» ون دایک، به تحلیل سرمقاله‌های سه روزنامه برجسته آمریکایی درباره برنامه هسته‌ای ایران می‌پردازد. تحلیل گفتمان انتقادی سرمقاله‌های نیویورک‌تایمز، واشنگتن‌پست و وال استریت ژورنال از ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۴ م براساس شش تا از مضامین گفتمان شرق‌شناسی صورت گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که روزنامه‌های وال استریت ژورنال و واشنگتن‌پست در مقایسه با نیویورک‌تایمز، در سرمقاله‌های خود از مضامین و مقوله‌های شرق‌شناسانه، بیشتر استفاده کرده‌اند.

کلیدواژه: شرق‌شناسی، ایران، خاورمیانه، اسلام، گفتمان، سرمقاله‌های روزنامه

این پژوهش با استفاده از تحلیل گفتمان انتقادی، به بررسی بازنمایی ایدئولوژیک سیاست‌های ایالات متحده در باره برنامه هسته‌ای ایران در سرمقاله‌های سه روزنامه برجسته آمریکا می‌پردازد. تمرکز پژوهش بر این است که آیا این روزنامه‌ها در شکل‌دهی به هویت‌های درون و برون گروهی بر مبنای تصاویر شرق‌شناسانه از اسلام و مسلمانان نقش دارند یا خیر. ایدئولوژی به مثابه «چارچوب‌هایی ذهنی [برای مثال] زبان‌ها، مفاهیم، مقوله‌ها، تصورات فکری و سیستم‌های بازنمایی» تعریف می‌شود (Hall, 1996: 26) که گروه‌های مختلف برای فهم و توضیح عملکرد جامعه از آن استفاده می‌کنند. مهم‌تر اینکه ایدئولوژی‌ها همچون سیستم‌های نمادین از اندیشه برای سامان، حفظ و تثبیت شکل‌های خاصی از روابط قدرت کارکرد دارند (Hall, 1996; van Dijk, 1998a). در این پژوهش شرق‌شناسی به مثابه یک ایدئولوژی این‌گونه

* دانشجوی دکتری ارتباطات جمعی دانشگاه ایالتی لویزیانا

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد ارتباطات جمعی دانشگاه ایالتی لویزیانا

*** دانشجوی دکتری علوم ارتباطات دانشگاه علامه طباطبائی

تعریف می‌شود: «مفهوم گفتمانی از شرق که در گرو یک دوانگاری متضاد است و در آن مرکزیت اندیشه مدرن و روشنگرانه با غرب است و شرق به مثابه آن دیگر رازآمیز و اغلب خطرناک است» (Hartley, 2002: 170).

به هنگام بررسی نقش ایدئولوژیک رسانه‌های خبری، بررسی سرمقاله‌ها اهمیت خاصی دارد، زیرا سرمقاله‌ها نمودی از «نگاه عمیق‌تر ایدئولوژیک مالکان و مدیران روزنامه است» (Henry & Tator, 2002: 93). برخلاف گفتمان خبری، سرمقاله‌ها گفت‌وگو میان نخیشان اقتصادی و قدرتمند جامعه با عموم مردمی است که نه مخاطب بلکه تماشاگرند (Henry & Tator, 2002).

اهمیت سرمقاله‌ها زمانی که به موارد کمتر آشنا مانند حیطه پیچیده‌تر سیاست خارجی می‌پردازند مضاعف می‌شود، زیرا گزارش آنها بر چگونگی درک مردم و سیاستگذاران از دیگر مردمان و مناطق دنیا تأثیر می‌گذارد و «تعیین‌کننده شاخص‌های محیط سیاسی جهان است». (Malek, 1997: 225).

این پژوهش از دستورالعملی که ون‌دایک (۱۹۸۸) بیان کرده تبعیت می‌کند. ون‌دایک توصیه می‌کند «بررسی متون رسانه‌ای سه بخش را در برگیرد: توصیف ساختارهای بحث‌انگیز؛ تشریح فرض‌های (ضمنی) بدهی انگاشته شده، هنجارها و ارزش‌ها؛ و بررسی سبک و ویژگی‌های بلاغی» (126). این بررسی تمرکز خود را معطوف به آن ساختارهای بحث‌انگیزی می‌کند که برای تقویت یک برداشت مشخص از رویدادها، نقش‌آفرینان یا عاملان و توصیه‌های سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. ون‌دایک (۱۹۹۵) می‌نویسد: «مطالعهٔ مقاله‌های متعدد بحث‌انگیز نشان داده است که بحث‌کنندگان قدرتمند احتمالاً با طرح مباحث آشکارتر و محسوس‌تری که به نفع آنهاست به دستکاری مخاطب می‌پردازند در حالی که دیگر مباحث ممکن است کاملاً رها شوند» (29). به علت سبک و ویژگی‌های بلاغی سرمقاله‌ها، مباحث و مضامینی که یافته‌ها را به وجود می‌آورند بیش از دو جزء را تشکیل می‌دهند، که براساس آن، دو سؤال زیر مطرح می‌شود:

اولین سؤال پژوهش: چگونه رویدادها، نقش‌آفرینان و سیاست‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران در این سه روزنامهٔ برجسته ایالات متحده نشان داده می‌شوند؟
دومین سؤال پژوهش: آیا از مباحث شرق‌شناسانه به مثابه پیش‌فرضی برای طرح توصیه‌های سیاسی استفاده می‌شود؟

هنری و تاتور (۲۰۰۲) تحلیل گفتمان انتقادی را به منزلهٔ «ابزاری برای شالوده‌شکنی ایدئولوژی‌های رسانه‌های جمعی و دیگر گروه‌های نخبه و برای تعیین و تعریف روابط اجتماعی، اقتصادی و قدرت سیاسی میان گروه‌های مسلط و فرودست» (72) در نظر می‌گیرند. محققان مطالعات رسانه‌ای از مطالعات انتقادی گفتمان برای کشف ایدئولوژی‌های نهفته در بازنمایی‌های نژادپرستانه رسانه‌ای از اقلیت‌ها و مهاجران استفاده کرده‌اند (Hall, 2000; Henry & Tator, 2002; van Dijk, 1987, 1991a, 1992, 1993). گفتمان «نژادپرستی دموکراتیک» (Henry & Tator, 2002) علاوه بر حفظ و بازتولید دوانگاری «ما» در مقابل «آنها» (van Dijk, 1991a, 1993) فقدان حمایت از سیاست‌ها و رویه‌های «مورد نیاز تغییرات در نظم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی موجود» را عملاً بازتولید می‌کند (24).

در حالی که نژادپرستی دموکراتیک (Henry & Tator, 2002) ایدئولوژی بازنمایی‌های رسانه‌ای از اقلیت‌های نژادی است، کارکرد شرق‌شناسی به مثابه یک ایدئولوژی اروپامحور در بازنمایی‌های رسانه‌ای از اسلام و مسلمانان است (Said, 1978, 1981). گرچه شرق‌شناسی نقدی علمی و قوی تلقی شده است (Abdel-Malek, 1963; Alatas, 1977; Djait, 1985; Hodgson, 1993; Said, 1978, 1981; Tibawi, 1963) (از جمله کریم، ۱۹۹۷) از تحلیل گفتمان انتقادی به منظور بررسی شرق‌شناسی در رسانه‌های خبری استفاده کرده‌اند.

رسانه، ایدئولوژی و شرق‌شناسی

درک کارکردهای ایدئولوژیک رسانه‌های خبری موضوع مورد علاقه محققان بسیاری بوده است. هرمان و چامسکی (۲۰۰۲) نشان می‌دهند که نهادهای رسانه‌ای تجاری هنجارها و باورهای افراد را بر اساس منافع اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دولت حاکم شکل می‌دهند. بنابراین رسانه‌ها مردم را برای حمایت از منافع اجتماعی نخبگان آماده می‌کنند. معیار آنها برای دریافت همگانی و درک عقلانی، ایدئولوژی مسلط جوامع است. ایدئولوژی مسلط نیز متمایل به حذف آن عقاید و ارزش‌های معارض و جهان‌بینی‌هایی است که جهان‌بینی مشخص هر جامعه را تضعیف می‌کنند.

گیتلین (۲۰۰۳) می‌نویسد که «در جوامع سرمایه‌داری لیبرال اگرچه هیچ نهادی کارش فقط منحصر به هژمونی نیست، اما هیچ نهادی نیز مصون از کارکردهای هژمونیک نیست» (245). او و مادرید (۱۹۸۶) مطرح می‌کنند که رسانه‌ها به منابع اصلی هژمونی در جوامع مدنی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری بدل شده‌اند. گیتلین (۲۰۰۳) می‌پندارد که رسانه‌های بانفوذ مانند شبکه‌ها و رسانه‌های چاپی به عنوان بخشی از نخبگان شرکتی، متعهد به حفظ سیستم موجود هستند. اگرچه او تأکید می‌کند که این فرایند هژمونیک ضمنی و غیرمستقیم است:

هر روز، مستقیم یا غیرمستقیم، از طریق بیان یا حذف، یا استفاده از تصاویر یا کلمات، به صورت سرگرمی، خبر و آگهی بازرگانی، رسانه‌های جمعی حوزه‌هایی از معنی و ارتباط، نماد و بیان را تولید می‌کنند که از طریق آنها ایدئولوژی آشکار و متعین می‌شود (p. 4).

در نتیجه با این تعریف که ایدئولوژی به منزله «شیوه‌هایی که از طریق آنها صورت‌های نمادینی انتقال داده می‌شوند که به تحکیم و حفظ روابط قدرت خدمت می‌کنند»، رسانه‌ها نه تنها عامل خنثایی نیستند بلکه «به انجام وظیفه‌ای می‌پردازند که هم ایدئولوژیک است و هم سیاسی». به علاوه این ایده که انتقادات رسانه‌ها محدود به مرزهایی است که مورد قبول نخبگان حاکم است با یافته‌های تجربی مهمی مورد تأیید قرار می‌گیرد (Bennett, 1990; Billeaudeau, Domke, Hutcheson, & Garland, 2003; Entman, 1991, 2004; Lee, 2003; Malek, 1997; Mowlana, 1997).

بنت (۱۹۹۰) مفهوم «شاخص‌گذاری» (Indexing) را معرفی می‌کند به این معنی که رسانه‌های خبری پوشش وقایع و موضوعات را محدود به دیدگاه نخبگان می‌کنند. گرچه آن تصور هنجاری ژورنالیستی که رسانه‌ها از خود به عنوان ناظر دارند، رسانه‌ها را تشویق می‌کند که به هنگام ابهام فرهنگی بیشتر مخالف‌خوان باشند، اما روندهای روزنامه‌نگاری، شکل‌گیری

چارچوب‌های مخالف با محور استدلال‌ات کاخ سفید را محدود می‌کند (Entman, 2004). حتی به هنگام ابهام فرهنگی، رسانه‌ها متمایل به فراهم آوردن «انتقادات تشریفاتی هستند تا انتقادات اساسی» (p.78)، روی آوردن به چیزی که تاچمن (۱۹۷۲) آن را عینیت به مثابه یک آیین راهبردی می‌نامد.

محققانی چون سعید (۱۹۷۸، ۱۹۸۱، ۱۹۹۴)، سردار (۱۹۹۹)، کریم (۲۰۰۰) و لیتل (۲۰۰۲) نشان می‌دهند که شرق‌شناسی ایدئولوژی مسلط در روابط غرب با جهان اسلام است. شرق‌شناسی روایتی واقع‌نما را به‌کار می‌گیرد که در آن واقعیت متفاوت اجتماعی و فرهنگی از شرق بدیهی انگاشته می‌شود، واقعیتی که متفاوت از همتای غربی آن است. این روایت با تلاش شرق‌شناسان کشف گردید و «درست» بودن آن بدیهی انگاشته می‌شود.

مک‌الیستر (۲۰۰۱) با تشریح رواج بازنمایی‌های گوناگون شرق‌شناسانه از خاورمیانه از سال ۱۹۴۵ تا ۲۰۰۰ اظهار می‌کند که نوعی اهریمن‌نمایی «ویژگی همیشگی بوده است: از تحقیر ناصر (رئیس جمهور اسبق مصر) تا انزجار عمومی از «شیوخ نفتی»، «تروریست‌ها» و نهایتاً خود اسلام» (270). کریم (۲۰۰۰) در [مقاله] «خطر اسلام» به این موضوع توجه می‌کند که چگونه رسانه‌های فراملی کشورهای غربی به حمایت از روایتی جهانی از اسلام می‌پردازند که شرق اسلامی را به منزله رقیب اصلی غرب، بازسازی می‌کند. کریم اظهار می‌دارد که در دوره بعد از جنگ سرد، روایت‌های رسانه‌ای اسلام را به عنوان سرچشمه بی‌ثباتی کشورهای جهان سوم و تخطی علیه نظم جدید جهانی نمایش می‌دهند. کریم تکرار تصاویر شرق‌شناسانه از اسلام و مسلمانان را در رسانه‌های غربی نشان می‌دهد و اظهار می‌کند تصویر از اسلام به‌مثابه یک تهدید، به گفتمان مسلط جهانی بدل شده است.

یک ویژگی مهم گفتمان شرق‌شناسی اتکای آن به زبان دوانگاری [متضاد] است (Said, 1978). براساس آنچه سعید می‌گوید، شرق‌شناسی، به منزله یک سبک فکری و یک جهان‌بینی دوانگاری [متضاد] غربی است که بر «یک تفاوت‌گذاری هستی‌شناختی و معرفت‌شناسی» میان آنچه شرق و غرب نامیده می‌شود، بنا شده است. سردار (۱۹۹۹) اظهار می‌کند که چنین دوانگاری [متضاد] «در تعیین هویت غرب از خود، نیرویی حیاتی است» (p.13).

علاوه بر استفاده از این زبان دوانگاری [متضاد]، شرق‌شناسی از گفتمانی ذات‌گرا استفاده می‌کند که خصلت‌ها و ویژگی‌های مشخصی را به شرق و جهان اسلام تعمیم می‌دهد. سعید نویسندگان، رمان‌نویسان، روزنامه‌نگاران، فیلسوفان، نظریه‌پردازان سیاسی، تاریخدانان، اقتصاددانان متعدد، و دست‌اندرکاران امپراتوری بریتانیا را به منزله شرق‌شناسانی که تمایز اصلی غربی/شرقی را به‌عنوان شالوده کارهایشان درباره شرق پذیرفته‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهد. سعید در مطلبی که برای این پژوهش بسیار با اهمیت است می‌گوید «کارشناسان خاورمیانه که به سیاستگذاران مشاوره می‌دهند - به جز اندکی - [ذهنی] آکنده از شرق‌شناسی» دارند» (p.321). براساس گفته مک‌فی (۲۰۰۰) شرق‌شناسی آمده است تا دلالتگر بر یک ایدئولوژی توجیه‌کننده و موجه‌کننده امپریالیسم غربی باشد.

ایده تقسیم جهان به مقوله‌های دوانگاری [متضاد] از دیدگاه ساختارگرایانه در زبان سرچشمه می‌گیرد (de Saussure, 1959). سوسور اظهار می‌دارد که اصل ساختاری جهان‌شمول در تمام زبان‌های بشری مبتنی بر دوانگاری [متضاد] است. زبان به‌عنوان یک کلیت

و به مثابه یک ساخت اجتماعی دیده می‌شود که متشکل از معانی نسبت داده شده به اشیاء و رابطه اشیاء با متضادشان است؛ مانند سیاه در مقابل سفید، مرد در مقابل زن و نظایر این. اشیاء به مثابه آن چیزی که نیستند درک می‌شوند. بنابراین یک نظام دوانگاری [متضاد] شکل‌گیری زبان را اداره می‌کند و معانی محتمل زیادی به کنار گذاشته می‌شوند. آنچنان‌که اسویتزر، مک‌نامار، و ریان (۱۹۹۹) می‌گویند روایت‌های خبری عمدتاً بر اساس نشانه‌های دوانگاری [متضاد] بنا می‌شوند و واقعیت را به «فکت‌های» گسسته، دوگانه» تقلیل می‌دهند (p.331). اسویتزر و دیگران مدعی‌اند که زبان دوانگاری [متضاد] و تمایل به تعریف جهان در اصطلاحات تقابلی از کارکردهای اجتماعی - فرهنگی ایدئولوژی است.

به نحو مشابهی سعید (۱۹۷۸) اظهار می‌کند که فرایند شکل‌گیری هویت و حفظ آن در هر فرهنگ در گرو وجود «همزاد دیگر، متفاوت و در حال رقابت» است (331). سعید اظهار می‌کند که در فرایند بازنمایی غرب از خود، شرق‌شناسی به عنوان همزاد غرب ساخته می‌شود. واژگان دوانگاری [متضاد] شرق‌شناسی عبارت‌اند از شرق در مقابل غرب، خودکامگی در مقابل دمکراسی، قسوت در مقابل رفتار منصفانه، بی‌خردی در مقابل خردمندی، و حيله‌گری در مقابل اعتماد (Baldwin, Longhurst, McCracken, Ogborn, & Smith, 2000: 171). با تثبیت مطلق معنای شرق، شرق‌شناسی همچون گفتمان فوکویی از قدرت و سلطه کارکرد می‌یابد (Said, 1978).

اصطلاح «مربع ایدئولوژیک» ون‌دایک (۱۹۸۸) و یژگی دوانگاری [متضاد] گفتمان‌های رایج در جوامع را توضیح می‌دهد. عنوان مربع ایدئولوژیک برگرفته از چهار ضلعی است که به وجود آورنده توجیه وجود نابرابری در جوامع از طریق ایجاد قطب‌بندی افراد به صورت درون گروه و برون گروه و با استفاده از فرایند مضاعف تأکید و تخفیف است. گفتمان‌های ایدئولوژیک و یژگی‌ها/ اعمال خوب «ما» و و یژگی‌ها/ اعمال بد «آنها» را با تأکید نشان می‌دهند. این گفتمان همچنین و یژگی‌ها/ اعمال بد افراد درون گروه و و یژگی‌ها/ اعمال خوب افراد برون گروه را تخفیف می‌دهد. ون‌دایک (۱۹۹۵) تأکید می‌کند که ایدئولوژی‌ها اغلب بر اساس مربع ایدئولوژیک بیان می‌شوند.

شرق‌شناسی: مورد ایران

سیاستگذاران و استراتژیست‌های ایالات متحده پیوسته بر اهمیت موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک ایران در خاورمیانه تأکید کرده‌اند. به بیان وزیر اسبق امور خارجه هنری کسینجر (۲۰۰۱) «کمتر کشوری در دنیا مانند ایران وجود دارد که ایالات متحده کمترین دلیل برای منازعه و بیشترین سازگاری منافع با آن را داشته باشد» (p.197).

هیس (۲۰۰۰) بر نقش ایفا شده شرق‌شناسی در روابط ایالات متحده و ایران در دوره نخست وزیری محمد مصدق در ابتدای دهه ۱۹۵۰ تأکید می‌کند. در میان سال‌های ۱۹۵۱ و ۱۹۵۳ (۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ ش) ایران اولین کشور خاورمیانه در مبارزه برای به دست آوردن کنترل صنعت نفت خود بود. شرکت نفت ایران - انگلیس که در سال ۱۹۵۴ / ۱۳۳۳ ش به شرکت نفت بریتانیا تغییر نام داد، بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری بریتانیا در ماورای بحار بود (British Petroleum, n.d.). بنا به گفته هیس (۲۰۰۰) «نتیجه‌نهایی شرق‌شناسانه کردن (orientalization) مصدق، به شکنده‌تر شدن جایگاه آمریکا و انگلیسی‌ها در بحران نفت و اجتناب از مصالحه و

توافق انجامید و سرانجام برکناری مصدق از قدرت تنها راه چاره شده» (p. 184). در نهایت با کودتای انگلیسی-آمریکایی در سال ۱۹۵۴ در ایران و سقوط مصدق، شاه برکنار شده بازگشت و شرکت‌های غربی را قادر ساخت کنترل نفت ایران را مجدداً به دست گیرند (Gasirowski & Byrne, 2004).

سعید در کتاب پوشش خبری اسلام نشان می‌دهد که پوشش رسانه‌ای ایران بعد از انقلاب مثالی است از رواج بازنمایی شرق‌شناسانه از اسلام و مسلمانان. به همین شیوه مک‌الیستر (۲۰۰۱) تأکید می‌کند که خطر «اسلام» و «تروریسم» (p. 275) منطق فرهنگی سیاست خارجی ایالات متحده را از زمان وقایع انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹/۱۳۵۸ ش تغذیه کرده است. اگرچه ایران یک کشور عرب نیست اما بر طبق گفته مک‌الیستر «احساسات ضد ایرانی در ایالات متحده به شدت متأثر از بازنمایی‌های کلیشه‌ای از عرب‌های خاورمیانه و به ویژه تصویر «تروریسم عربی» است که در دهه ۱۹۷۰/۱۳۴۹ ش بسیار رواج داشت» (p. 214).

با این چارچوب نظری، پژوهش حاضر مفاهیم شرق‌شناسی (Said, 1978) و مربع ایدئولوژیک (van Dijk, 1998b) را به کار می‌گیرد تا به بررسی نگاه سرمقاله‌های روزنامه‌های برجسته آمریکا به سیاست خارجی ایالات متحده نسبت به برنامه هسته‌ای ایران بپردازد. قبل از تحلیل گفتمان انتقادی، شرح مختصری از برنامه هسته‌ای ایران می‌آید.

برنامه هسته‌ای ایران: وضع موجود

ایران برنامه هسته‌ای خود را از اواسط دهه ۱۹۶۰/۱۳۳۹ ش در زمان رژیم اقتدارگرا و طرفدار آمریکای محمدرضا پهلوی و با حمایت ایالات متحده از این برنامه آغاز کرد. در سال ۱۹۶۷/۱۳۳۶ ش ایالات متحده برای تأسیس مرکز تحقیقات هسته‌ای تهران یک راکتور هسته‌ای تحقیقاتی ۵ مگاواتی برای ایران فراهم کرد (Tarock, 2006). ایران پیمان عدم تکثیر سلاح‌های هسته‌ای، موسوم به معاهده عدم تکثیر (NPT) را در اول ژوئیه، در اولین روزی که پیمان برای امضاء ارائه شد، امضاء کرد. متعاقب آن در پنجم مارس ۱۹۷۰/۱۳۴۶ ش این معاهده را در همان روزی که ایالات متحده آن را تصویب کرد به تصویب رسانید (Sahimi, 2003).

اهداف این پیمان بین‌المللی «جلوگیری از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و تکنولوژی نظامی به منظور تقویت استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، و به منظور پیش بردن هدف دستیابی فراگیر و کامل خلع سلاح است» (آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، n.d. و p. 1). پیمان به دولت‌هایی که دارای سلاح هسته‌ای نیستند اجازه می‌دهد برای مقاصد صلح‌آمیز و تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) توان هسته‌ای خود را توسعه دهند. به کشورهای عضوی که دارای سلاح هسته‌ای هستند (ایالات متحده، روسیه، چین، بریتانیا و فرانسه) اجازه داده می‌شود که سلاح‌های خود را حفظ کنند اما این کشورها قبول می‌کنند که از گسترش آنها به دیگر کشورها خودداری کنند و متعهد می‌شوند که به سوی خلع سلاح حرکت کنند. اسرائیل، هند و پاکستان تنها کشورهای هسته‌ای هستند که عضو NPT نیستند. در ۱۲ مارس ۱۹۹۳/۱۳۷۲ ش کره شمالی قصد خود را برای خروج از NPT اعلام کرد، اما در ژوئن همان سال خروج خود را به حالت تعلیق درآورد (World Nuclear Association, 2004). اگرچه کره شمالی همچنان عضوی از پیمان است اما از نظارت IAEA بر فعالیت‌های هسته‌ای خود جلوگیری می‌کند (El Baradei, 2004).

منطق ایران برای آغاز توان هسته‌ای بر اساس مطالعه دانشگاه استنفورد در سال ۱۹۷۲/۱۳۵۱ ش بود، که «ساخت نیروگاه‌های هسته‌ای با توان تولید ۲۰۰۰۰ مگا وات با استفاده از انرژی هسته‌ای را توصیه می‌کرد» (Howard, 2004: 98). در نتیجه ایالات متحده ایران را تشویق کرد تا بخش انرژی غیرنفتی خود را گسترش دهد و اعلام کرد که ایران برای به‌دست آوردن ظرفیت الکتریکی که مؤسسه تحقیقاتی دانشگاه استنفورد اعلام کرده بود، نیازمند رآکتورهای هسته‌ای است. علاوه بر این ایالات متحده علاقه خود را برای فراهم آوردن پشتیبانی فنی و آموزشی از این برنامه اعلام کرد (Sahimi, 2003). در نتیجه با حمایت آمریکا، فرانسه و آلمان شاه یک برنامه هسته‌ای جاه‌طلبانه را برای ساخت ۲۳ رآکتور هسته‌ای آغاز کرد (Tarock, 2006) که قرار بود در دهه ۱۹۹۰/۱۳۷۹ ش به بهره‌برداری برسند (Howard, 2004). سه کشور حمایت‌کننده نیز قراردادهایی برای تربیت دانشمندان هسته‌ای ایران به انجام رساندند (Tarock, 2006).

امروز ایران همچنان همان استدلال دهه ۱۹۷۰/۱۳۴۹ ش را به‌کار می‌برد: ایران «در شرایط افزایش میزان مصرف داخلی انرژی و تمایل به حفظ نفت و گاز برای کسب ارز خارجی» (Squassoni, 2004: 2) به انرژی هسته‌ای نیاز دارد. در حال حاضر ایران با کاهش منابع و عدم حمایت بین‌المللی از برنامه هسته‌ای‌اش یک سوم از اهداف انرژی هسته‌ای قبل از انقلاب را دنبال می‌کند. ایران قصد دارد که طی ۲۰ سال شش نیروگاه برق هسته‌ای را با ظرفیت ۶۰۰۰ مگاوات احداث کند.

بخش اصلی برنامه هسته‌ای ایران شامل ساخت نیروگاه هسته‌ای بوشهر در ساحل جنوبی ایران است. حکومت شاه هزینه‌های مالی قرارداد با اتحادیه کرافت ورک (زیرمجموعه زمینس) آلمان غربی برای ساخت دو رآکتور هسته‌ای ۱۲۰۰ مگاواتی در آن محل را پرداخت کرده بود. کار ساخت از سال ۱۹۷۴/۱۳۵۳ ش آغاز شد. تا زمان انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹/۱۳۵۸ ش، ۹۰ درصد کار اولین رآکتور کامل و ۶۰ درصد تجهیزات نصب شد. فقط ۵۰ درصد از کار رآکتور دوم کامل گردید. این برنامه بعد از انقلاب در نتیجه ناآرامی‌های داخلی و انصراف آلمان از تکمیل پروژه متوقف گردید (Sahimi, 2000). رآکتورهای نیمه تمام بر اثر ۶ حمله جداگانه عراق بین سال‌های ۱۹۸۴ تا ۱۹۸۷ (۱۳۶۳ تا ۱۳۶۶ ش) به شدت صدمه دیدند (Howard, 2004). بعد از جنگ ایران و عراق زمانی که ایران برنامه هسته‌ای خود را آغاز کرد، اتحادیه کرافت‌ورک تحت فشار ایالات متحده از شروع مجدد پروژه بوشهر امتناع کرد. همچنین آلمان از تحویل قطعات رآکتورها و مدارک فنی‌ای که ایران هزینه‌های آن را پرداخته بود خودداری کرد. تلاش‌های بعدی ایران برای جلب حمایت تکنولوژیک شرکت‌های غربی در آرژانتین، اسپانیا، ایتالیا، و چکسلواکی تحت فشارهای ایالات متحده نافرجام ماند (Sahimi, 2003).

ایران پس از بی‌نتیجه ماندن تلاش‌های متعددش برای پیدا کردن یک تأمین‌کننده غربی که بتواند نیروگاه هسته‌ای بوشهر را به اتمام برساند به روسیه روی آورد (International Crisis Group, 2003). در سال ۱۹۹۵/۱۳۷۴ ش ایران برای اتمام رآکتورهای بوشهر قراردادی را با وزارت انرژی اتمی روسیه به امضاء رسانید. روسیه همچنین با ساخت یک رآکتور ۳۰ تا ۵۰ مگاواتی آب سبک تحقیقاتی و یک کارخانه سانتریفیوژ گازی برای غنی‌سازی اورانیوم، آموزش ۱۵ دانشمند هسته‌ای ایران در سال و فراهم آوردن سالانه ۲۰۰۰ تن اورانیوم طبیعی موافقت

کرد. در همان سال روسیه تحت فشار ایالات متحده قرارداد ساخت رآکتور تحقیقاتی و تأسیسات سانتریفیوژ را لغو کرد (Sahimi, 2003).

در اوت ۲۰۰۰ سازمان منافقین ایران که از سال ۱۳۷۶ / ۱۹۹۷ ش در فهرست سازمان‌های تروریستی وزارت خارجه [ایالات متحده] قرار داشته است، شواهدی را ارائه کرد که دو کارخانه هسته‌ای بی‌آنکه به IAEA اعلام شوند، تأسیس شده‌اند. این گروه مدعی بود که تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم نطنز و کارخانه تولید آب سنگین اراک بخشی از برنامه سری سلاح هسته‌ای است. در فوریه ۲۰۰۳ دولت ایران وجود این دو کارخانه را رسماً پذیرفت اما تأکید کرد که آنها فقط برای مقاصد صلح‌آمیز است (Kemp, 2003).

در سال ۲۰۰۳ در یک گزارش به کنگره شارون اسکواسونی، یک کارشناس دفاع ملی در بخش پژوهشی کنگره، اذعان کرد که مدارک سازمان منافقین برای تهیه اطلاعات دقیق، مغشوش است اما او استدلال کرد که این اطلاعات با ارزش است زیرا این قدرت را به IAEA می‌دهد تا فشار بیشتری به ایران وارد کند و به صورت عمیق‌تری برنامه هسته‌ای ایران را نظارت کند. بر طبق گزارش اسکواسونی این گروه مخالف ایرانی در فوریه ۱۹۹۲ هم ادعای مشابهی را مطرح کرده بود. متعاقب آن با دعوت علنی ایران، IAEA بین سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۰ (۱۳۷۱ تا ۱۳۷۹ ش) چهار بازدید ویژه انجام داد اما هیچ‌گونه مدرکی مبنی بر تأیید ادعای این گروه مخالف به دست نیامد (Zak, 2002).

در واکنش به گزارش این گروه مخالف، «رسانه‌های بین‌المللی به‌طور گسترده‌ای بر تأسیسات به تازگی کشف شده، پیچیدگی‌های تأثیرگذار و وضعیت پیشرفته آن متمرکز شدند» (International Crisis Group, 2003: 1). به هر حال اگر ایران پروتکل الحاقی NPT را امضاء کرده بود با اعلام نکردن ساخت آن تأسیسات، NPT را نقض می‌کرد. ایران تحت توافقات حفاظتی اصلی‌اش به اعلام تأسیسات جدید هسته‌ای خود ملزم نبود مگر آنکه در آن تأسیسات شروع به فرآوری مواد هسته‌ای کند. بنابراین IAEA باید نشان می‌داد که چنین نقضی اتفاق افتاده است.

بازرسان IAEA در نمونه‌برداری محیطی از تأسیسات نطنز و یک مرکز هسته‌ای دیگر شواهدی از اورانیوم غنی‌شده بالا را یافتند که تا ۳۶ درصد و ۵۴ درصد غنی‌شده بود (EI Baradei, 2004). ایران اظهار می‌کرد که علت این آلودگی فعالیت‌های هسته‌ای در ایران نیست بلکه منشأ آلودگی قطعات سانتریفیوژ دست دوم وارداتی است.

گزارش‌های بعدی آژانس مشخص کرد که اظهارات ایران قابل قبول است. در گزارش مدیر کل IAEA محمد البرادعی در یکم سپتامبر ۲۰۰۴ بیان شد که «بررسی‌های فعلی آژانس نشان می‌دهد که آلودگی ناشی از اورانیوم غنی‌شده بالا HEU احتمالاً ناشی از غنی‌سازی اورانیوم ایران در کارگاه شرکت الکتریکی کلایه و یا نطنز نبوده است» (p. 10). گزارش ادامه می‌دهد «ایران تصریح می‌کند که با استفاده از تکنولوژی سانتریفیوژ، غنی‌سازی اورانیوم را به بیش از ۱/۲ درصد رسانده است» و این غنی‌سازی را در یک برنامه تحقیق و توسعه سانتریفیوژ در تهران به انجام رسانده است نه در نطنز (Annex, 6). این یافته‌ها قابل اهمیت‌اند زیرا آنها به این معنی‌اند که اعلام تأسیسات نطنز لازم نبوده است چرا که هیچ مواد هسته‌ای در آنجا نگهداری و یا فرآوری نمی‌شده است. با همه اینها تصمیم ایران برای پیش بردن برنامه غنی‌سازی اورانیوم

در نتیجه «کشمکش جاری میان IAEA، ایران، سه کشور اروپایی شامل آلمان، فرانسه و بریتانیا و ایالات متحده» بوده است.

رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی

داده‌های این پژوهش شامل سرمقاله‌های سه روزنامه آمریکایی نیویورک تایمز، وال استریت ژورنال و واشنگتن پست است. از آنجا که این پژوهش یک مطالعه موردی با تمرکز بر برنامه هسته‌ای ایران است، منطقی است که انجام آن همراه با بررسی سرمقاله‌های منتشر شده در مدت زمانی نسبتاً طولانی باشد. بنابراین این پژوهش تمام سرمقاله‌های مربوط به این موضوع را از سال ۱۳۶۳/۱۹۸۴ ش (تاریخی که اولین سرمقاله درباره برنامه هسته‌ای ایران منتشر شد) تا سال ۲۰۰۴ (که در آن تعهد ایران مبنی بر تعلیق غنی‌سازی اورانیوم تغییر کرد) بررسی می‌کند. انتخاب *وال استریت ژورنال*، *نیویورک تایمز* و *واشنگتن پست* دلایل متعددی داشت. هر سه آنها روزنامه‌های برجسته‌ای محسوب می‌شوند و در میان بزرگ‌ترین رسانه‌های ایالات متحده قرار دارند و به لحاظ تیراژ به ترتیب در رده دوم، سوم و پنجم قرار می‌گیرند. در پوشش اخبار و دیدگاه‌های بین‌المللی آنها روزنامه‌های پیشروی هستند که توجه خوانندگان را از هر ایالت و سراسر جهان به خود جلب می‌کنند. به لحاظ تیراژ اولین روزنامه *یواس‌ای تودی* است اما به لحاظ پوشش خبری و سرمقاله‌های بین‌المللی در مرتبه پنجم قرار دارد. *لس‌آنجلس تایمز* نیز به لحاظ تیراژ در مرتبه چهارم قرار دارد اما یک روزنامه محلی تلقی می‌شود و اثر مشابه را بر سیاستگذاران ندارد. *واشنگتن پست* یک روزنامه ملی نیست اما در میان روزنامه‌های پایتخت، پیشرو محسوب می‌شود (Audit Bureau of Circulation, 2006). علاوه بر این روزنامه‌های برجسته‌ای مانند *نیویورک تایمز* به‌ویژه در پوشش اخبار و موضوعات بین‌المللی، دستور کار دیگر منابع خبری را تعیین می‌کند (Golan, 2006).

سرمقاله‌ها

بازنمایی‌های ایدئولوژیک به‌طور معمول «بیان‌کننده یا علامت دیدگاه، نظر، چشم‌انداز، موقعیت، منافع یا دیگر ویژگی‌های گروه‌هاست» (van Dijk, 1991b: 112). از آنجا که کارکرد اصلی سرمقاله‌ها «بیان و ارتباط افشای نظرات» (van Dijk, 1996: 13) است، لذا برای بررسی مفروضات ایدئولوژی غالب در جامعه، آنها بخش اصلی و مناسب متن را تشکیل می‌دهند (van Dijk, 1992). بنابراین تأکید بر تفاوت «میان ما» و «آنها» بر «جهت‌گیری سیاسی آن روزنامه» استوار است» (p. 245).

معمولاً سرمقاله‌ها در سه مقوله موضوعی دسته‌بندی می‌شوند. آنها موقعیت را مشخص و خلاصه‌ای از رویداد خبری را ارائه می‌کنند. آنها یک ارزیابی از موقعیت ارائه می‌کنند — به ویژه کنش‌ها و کنشگران. آنها نتیجه‌گیری‌هایی عملی را در قالب توقعات، پیشنهادها، توصیه‌ها و هشدارها ارائه می‌کنند (van Dijk, 1992).

دستاورد نقش‌های ایدئولوژیک سرمقاله‌ها در کارکرد حرکت‌های افشای است که محتوای معنایی آن مستقیم‌ترین شکل را دارد (van Dijk, 1995). بر طبق نظر وندایک راهبردهای دیگر شامل کلمات قطبی شده برای توصیف کنشگران و رویدادهای سیاسی و ساختارهای خاص بیانی گفتمان است. این ساختارهای بیانی شامل تصویرپردازی، پراهمیت جلوه دادن، کم

اهمیت جلوه دادن، مبالغه (بزرگنمایی)، حُسن تعبیر و تخفیف دادن است. این روش‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند تا اطلاعاتی را کم اهمیت کنند که برای "ما" ناخوشایند است و بر اطلاعات منفی در باره "دیگران" تأکید گذارند.

روش بررسی ون‌دایک

اولین سؤال پژوهش از تصویر کردن رویدادها، نقش‌آفرینان و سیاست‌ها در سه روزنامه برجسته می‌پرسید. برای پاسخ به این سؤال پژوهش، محققان به دو عنصر زبان‌شناختی گزینه‌های نامگذاری و گزینه‌های واژگانی توجه کردند. در بررسی مقاله‌ها از جنبه گزینه‌های نامگذاری، مؤلفان به بررسی شیوه‌هایی پرداختند که در آنها اشاره به مشارکت‌کنندگان وقایع به‌مثابه شیوه‌ای برای تثبیت هویت‌های درون و برون گروهی بود. بر طبق نظر فاولر و کرس (۱۹۷۹) «گزینه‌های مختلف [نامگذاری] دال بر ارزشیابی‌های متفاوت گوینده/نویسنده از روابطش با شخص اشاره شده و رسمیت یا صمیمیت آن وضعیت است» (p. 200). امکان‌های محتمل متفاوت در گزینه‌های نامگذاری شامل رسمیت بیش از حد مانند استفاده از عنوان کامل یک مقام است برای مثال «رئیس‌جمهور محمد خاتمی»؛ یک گزینه خستای نامگذاری مانند «آقای خاتمی» است و گزینه نامگذاری‌ای که بیانگر سوگیری نویسنده است، مثال‌های این مورد به گزینه‌های نامگذاری کلیشه‌ای یا ایدئولوژیک منتهی می‌شود، مانند «ملاها» یا «رژیم بنیادگرای اسلامی». گزینه‌های نامگذاری سرمقاله‌ها در مورد کنشگران مختلف مورد بررسی قرار گرفت تا از این طریق «وابستگی‌های متفاوت ایدئولوژیک» (Sykes, 1985: 87) روزنامه‌ها نسبت به مشارکت‌کنندگان مشخص شود.

علاوه بر گزینه‌های نامگذاری، مؤلفان در تصویر کردن رویدادها، نقش‌آفرینان و سیاست‌ها به گزینه‌های واژگانی با توجه به مناقشه‌هسته‌ای ایران توجه کردند. فرکلاف (۱۹۸۹) بر اهمیت ایدئولوژیک گزینه‌های واژگانی تأکید می‌گذارد و اظهار می‌کند که «انتخاب کلمات در یک متن به روابط اجتماعی میان مشارکت‌کنندگان بستگی دارد و به خلق آنها کمک می‌کند» (p. 116). سایکس نیز مدعی است که انتخاب کلمات متفاوت برای اشاره به یک چیز واحد توسط گویندگان مختلف آشکارکننده «وابستگی‌های متفاوت ایدئولوژیک» گویندگان است (p. 87). یک مثال انتخاب «مبارزان آزادی» در مقابل «تروریست» است.

برای بررسی سؤال دوم پژوهش که آیا توصیف مناقشه‌هسته‌ای ایران در این سه روزنامه منعکس‌کننده عناصر شرق‌شناسی است، نویسندگان به این موضوع توجه کردند که آیا مفروضات به‌عمل آمده و مباحث مطرح شده در سرمقاله‌های این سه روزنامه بر اساس هشت مضمون شرق‌شناسانه‌ای که ابتدا توسط آلاتوم (۱۹۹۷) دسته‌بندی شد، بنا شده است یا خیر. به این منظور نویسندگان گزینه‌های نامگذاری، گزینه‌های واژگانی و ویژگی‌های مناقشه‌برانگیز در هر پاراگراف به منزله روشی برای ساخت توصیفات شرق‌شناسانه از "ما" (یعنی ایالات متحده و متحدانش) در مقابل "آنها" (یعنی ایران و دوستان ایران) به‌کار گرفته شد. واحد تحلیل هر تک پاراگراف بود. پاراگراف بعد به‌طور مختصر تعاریف راهنمایی را توضیح می‌دهد که نویسندگان برای مشخص کردن هشت مضمون شرق‌شناسانه از اثر سعید (۱۹۷۸) برگرفته‌اند.

مضمون "غیرقابل اعتماد بودن" شرق متضمن این باور است که شرقی‌ها به‌طور طبیعی

غیرقابل اعتماداند و بنابراین نباید به آنها اعتماد کرد. "مضمون اسلام به مثابه تهدید" تصریح می‌کند که شرقی‌ها به علت وفاداری به ایدئولوژی اسلامی تهدیدآمیزند. مضمون "دون‌پایگی" شرقی، در مبنای انسانیت شرقی در قیاس با غربی تردید ایجاد می‌کند. مضمون "عقب‌ماندگی" شرقی این بحث را ایجاد می‌کند که "عقب‌ماندگی" شرق در تقابل با پیشرفته‌گی غرب است. مضمون "بی‌منطقی" شرقی بر طبیعت مرموز و بی‌منطقی شرق تأکید می‌کند. "مضمون سرسپردگی" شرقی حاکی از این است که شرق به‌طور طبیعی در موقعیت "سرسپردگی" قرار دارد. مضمون یهودیان در مقابل اعراب (یا مسلمانان) زمانی عمل می‌کند که اهمیت یک موقعیت از طریق رویارویی اسرائیلی - فلسطینی تعریف می‌شود. مضمون "عجیب و غریب بودن" شرقی بر غیرعادی بودن افراد شرقی در قیاس با یک استاندارد نرمال غربی تأکید می‌کند. به‌طور خلاصه این پژوهش ساختارهای بحث‌برانگیز و آن ویژگی‌های کلامی را بررسی می‌کند که سرمقاله‌ها به‌کار می‌گیرند تا دیدگاه مشخصی در باره وقایع، نقش آفرینان و سیاست‌های مربوط به برنامه هسته‌ای ایران عرضه کنند. پژوهشگران این تحقیق این موضوع را بررسی می‌کنند که آیا همه این هشت مضمون یا بعضی از آنها، آشکارا یا تلویحی، در ساختارهای بحث‌برانگیز گفتمان‌های سرمقاله‌های این سه روزنامه عرضه شده است یا نه.

خلاصه و بحث درباره یافته‌ها

غیر قابل اعتماد بودن شرق و اسلام به مثابه تهدید

سرمقاله‌های سه روزنامه مشخص می‌کند که مسئله برنامه هسته‌ای ایران در چارچوب دو فرض "غیرقابل اعتماد بودن" شرق و "اسلام به مثابه تهدید" است. ماهیت اسلامی ایران از طریق اصطلاحاتی مانند "رژیم بنیادگرای اسلامی" (2003: A22, "Iran's Bomb"), رژیم "افراط‌گرای اسلامی" ("Failed Preemption", 2004: A28) و "ملاهای حاکم بر ایران" (Indispensable, 2004: 14 "Allies") مورد تأکید قرار می‌گیرد. این تصویر از دولت ایران در روزنامه *وال استریت ژورنال* بیشترین نمود را دارد که در آن اغلب از ایران به عنوان "حکومت ملاها" یاد می‌شود. برخلاف نیویورک تایمز و *واشنگتن پست*، روزنامه *وال استریت ژورنال* بندرت با شیوه‌هایی خشن (همانند استفاده از عناوین رسمی) از نقش آفرینان ایرانی یاد می‌کند. هر سه روزنامه استدلال می‌کنند که چنین دولتی با داشتن تکنولوژی هسته‌ای نمی‌تواند مورد اعتماد قرار گیرد. اگرچه نیویورک تایمز اغلب تصریح مزبور را انجام می‌دهد، در یکی از سرمقاله‌ها آشکارا انتقاد می‌کند ("Groundhog Day," 2004):

اگر این را قبلاً شنیده‌اید ما را متوقف کنید. دولت بوش برداشت غلطی از فوریت خطر هسته‌ای در یک کشور خاورمیانه‌ای به‌وجود آورده است. تندروها صحبت از ارتباط آن کشور با تروریست‌ها می‌کنند. آنها تلاش‌های دیپلماتیک اروپایی‌ها برای مهار تنش را همچون تلاشی بی‌ثمر برای امتیاز دادن به کشوری مکار نشان می‌دهند که هرگز نمی‌توان به حرفش اعتماد کرد. وزیر امور خارجه کالین باول در باره اطلاعات ناخوشایند جدید هشدارهایی می‌دهد که شک‌برانگیز است (p. 18).

در واقع این پاراگراف نتیجه‌گیری اصلی این پژوهش را در خود فشرده می‌کند: سه روزنامه برجسته ایالات متحده به ایران برچسب «کشور مکاری که حرفش هرگز قابل اعتماد نیست» را

می‌دهند. ایران یک کشور مکار در نظر گرفته می‌شود زیرا ماهیت دولت آن اسلامی است. از نقطه نظر شرق‌شناسانه اسلام یک تهدید است و دولت ایران به علت خصیصه‌هایش غیرقابل اعتماد است. در سرمقاله‌هایی که مورد مطالعه قرار گرفتند بیشترین موارد مربوط به مضمون "اسلام به مثابه تهدید" و "غیرقابل اعتماد بودن" شرقی‌ها بود.

"اسلام به مثابه تهدید"، پرتکرارترین مضمون در سرمقاله‌های *وال استریت ژورنال* بود. یک سرمقاله *وال استریت ژورنال* می‌گوید (2003, "The Mullahs' Promise"):

البته مدت‌هاست که روسیه نیز همانند ایالات متحده هیچ علاقه‌ای به ایران مسلح اتمی ندارد. این باعث بی‌ثباتی منطقه خواهد شد (دیگر کشورهای منطقه را تشویق می‌کند که آنها نیز سلاح خود را به‌دست آورند) و ممکن است ایران را در گسترش نسخه حکومت مذهبی‌اش به دیگر مناطق در کنترل مسلمان مانند بخش‌هایی از روسیه گستاختر کند (A20).

مشکل اصلی تکثیر بیش از آنکه تکنولوژی هسته‌ای باشد، ویژگی رژیم دارنده آن است. در ایران خطر از ملاحی سرچشمه می‌گیرد که کنترل کشور را در دست دارند و می‌خواهند آمریکا را از خاورمیانه بیرون کنند (A20).

برای سردبیران *وال استریت ژورنال* موضوع امن کردن جهان در مقابل سلاح‌های هسته‌ای نیست، بلکه موضوع حفظ قدرت ایالات متحده در خاورمیانه است. در این گفت‌وگو جایی برای یک قدرت منطقه‌ای رقیب وجود ندارد. مشکل اصلی در چارچوب "نسخه حکومت مذهبی" ایران تعریف می‌شود که مثالی از گفت‌وگو "اسلام به مثابه تهدید" است. همچنان که در جداول ۱، ۲، ۳ و ۴ نشان داده شده است، به‌طور کلی ۴۳ مورد از مضمون‌های شرق‌شناسانه در ۲۹ سرمقاله منتشر شده در فاصله سال‌های ۱۹۸۴ تا ۲۰۰۴ یافت شد (یا پاراگراف). در ۱۷ سرمقاله از این ۲۹ سرمقاله حداقل یک پاراگراف با مضمون شرق‌شناسانه وجود داشت. در مورد *وال استریت ژورنال* از ۹ سرمقاله، ۶ سرمقاله دست‌کم یک مضمون شرق‌شناسانه داشت. در مورد *واشنگتن پست* از ۸ سرمقاله، ۶ سرمقاله دست‌کم یک مضمون شرق‌شناسانه داشت. در مورد *نیویورک تایمز* از ۱۲ سرمقاله، ۵ سرمقاله دست‌کم یک مضمون شرق‌شناسانه داشت. از ۴۳ مورد مضمون‌های شرق‌شناسانه ۲۲ مورد (۵۱ درصد) متعلق به *وال استریت ژورنال*، ۱۱ مورد (۲۶ درصد) متعلق به *واشنگتن پست* و ۱۰ مورد (۲۳ درصد) متعلق به *نیویورک تایمز* بود. به عبارت دیگر به‌طور متوسط در هر سرمقاله *وال استریت ژورنال* ۲/۴ مورد مضمون‌های شرق‌شناسانه، در هر سرمقاله *واشنگتن پست* ۱/۴ مورد و در هر سرمقاله *نیویورک تایمز* ۸ درصد مورد است. بنابراین به‌طور معمول تصاویر ایران در سرمقاله‌های *وال استریت ژورنال* و نیز *واشنگتن پست* ماهیت شرق‌شناسانه دارد. و اگرچه *نیویورک تایمز* ۵ سرمقاله با مضمون‌های شرق‌شناسانه داشت نمی‌توان تصویر کلی آن را دارای ماهیت شرق‌شناسانه دانست.

همچنان‌که در جدول ۴ نشان داده شده مضمون "غیرقابل اعتماد بودن" شرقی در ۴۰ درصد از تمام سرمقاله‌ها دیده می‌شود و بیشترین تعداد موارد یعنی در مجموع ۱۷ مورد است. مضمون "اسلام به‌مثابه تهدید" در ۲۶ درصد از سرمقاله‌ها دیده شد و با ۱۱ مورد در رده دوم قرار می‌گیرد. ۷ مورد مضمون "سرسپردگی" شرقی و ۴ مورد مضمون "بی‌منطقی" شرقی وجود داشت. برای مضمون "دون‌پایگی" شرقی و "یهودیان در مقابل مسلمانان" هر کدام دو مورد وجود داشت که فقط در سرمقاله‌های *وال استریت ژورنال* دیده شد. در باره مضمون "عقب‌ماندگی" و "عجیب و غریب بودن" شرقی موردی دیده نشد.

غرب در مقابل ایران اسلامی

در گفتمان هر سه روزنامه مفهوم غرب در مقابل ایران اسلامی تعیین کننده تمایز میان "ما" و "آنها" است. اگرچه در سرمقاله‌های هر سه روزنامه گفته می‌شود که که پرداختن به چالش هسته‌ای ایران اولویت جهانی دارد اما در اغلب اوقات این رویارویی از طریق واژه "غرب" در مقابل ایران تعریف می‌شود که در آن بر ویژگی اسلامی ایران تأکید می‌شود، سه عبارت زیر مثال خوبی از این دست است:

به نظر می‌رسد ایران برنامه هسته‌ای خود را هم به خوبی به جلو برده و هم به خوبی مخفی نگه داشته است. اما فقط با هشدار شورای امنیت یا دست به کار شدن غرب، بخت مهار ملاحا با یک سیستم بازرسی قوی وجود دارد (2003: A12, "The Mullahs Nukes").

آنچه برای برنده انتخابات ریاست جمهوری و برای سه کشور اروپایی مهم است این است که به سرعت و به اندازه کافی برای رئیس جمهور ایران محمد خاتمی و ملاحا روشن کنند که غرب اجازه تأخیر بیشتر را نخواهد داد و اگر ایران فعالیت‌های غنی‌سازی سوخت هسته‌ای را تعطیل نکند غرب در برقراری تحریم‌های شدید، جدی و متحد است (One More Round, 2004: 30).

فارغ از مهار ایران، چالش‌های داخلی غرب باعث خنثی شدن تلاش‌های هر دو طرف اروپا و آمریکا و خشنودی تندروان ایرانی خواهد شد (2004: A20, "Facing Iran").

تلقی این است که رژیم اسلامی ایران سزاوار اعتماد بین‌المللی نیست. سرمقاله‌ها تأکید می‌کنند که به‌رغم وجود شدیدترین تدابیر حفاظتی بین‌المللی باید از دسترسی ایران به دانش و تکنولوژی هسته‌ای جلوگیری کرد. این مثال بارزی از عملکرد مربع ایدئولوژیک است که در آن بخش‌هایی مورد تأکید قرار می‌گیرد که به ویژگی‌ها / کنش‌های بد "آنها" مرتبط است. از این نظر مضمون شرق‌شناسانه غیرقابل اعتماد بودن ویژگی مفروض ایران است که به‌عنوان یک واقعیت مورد تأکید قرار می‌گیرد. این ساختار بحث‌برانگیز زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که بنا به گفته گروه بین‌المللی بحران (International Crisis Group) در حیطه و نوع «برنامه هسته‌ای ایران هیچ چیزی وجود ندارد که منحصرأ یا تقریبأ به‌طور اختصاصی برای استفاده نظامی طراحی شده باشد» (p. 9). بنابراین موضوع به این بدل می‌شود که آیا می‌توان به ایران با داشتن توانایی هسته‌ای که هم برای مقاصد غیرنظامی و هم مقاصد نظامی کاربرد دارد اعتماد کرد یا خیر.

با مفروض گرفتن ماهیت دوگانه برای تکنولوژی هسته‌ای هر سه روزنامه استدلال می‌کنند که در حال حاضر خطر واقعی در قابلیت‌های علمی و تکنولوژیک ایران نهفته است نه در انحراف برنامه هسته‌ای آن به مقاصد نظامی. اگرچه سه روزنامه از استراتژی‌های متفاوتی حمایت می‌کنند اما هر سه موافق‌اند که به ایران دارای تکنولوژی غنی‌سازی اورانیوم نباید اعتماد کرد، زیرا تکنولوژی غنی‌سازی اورانیوم هم برای سوخت رآکتور و هم برای بمب کاربرد دارد. برای مواجهه با این تهدید *وال استریت ژورنال* با استفاده از روش‌های پنهان و آشکار از تغییر رژیم حمایت می‌کند. بر این اساس ایالات متحده باید از مبارزه گروه‌های مخالف برای سرنگونی دولت "ملاحا" حمایت کند. همچنین استفاده از گزینه نظامی نیز در همه حال مجاز

باقی می‌ماند. *واشنگتن پست* و *نیویورک تایمز* با اشاره به عملی‌نبودن چنین سیاست‌هایی مخالف استفاده از زور و تغییر رژیم هستند. در عوض آنها پیشنهاد می‌کنند که ایالات متحده باید در تلاش‌های دیپلماتیک با استفاده از تشویق‌ها و تهدیدهای چندجانبه شرکت کند.

ماهیت برنامه هسته‌ای ایران

مشکل برنامه هسته‌ای ایران در سرمقاله‌های هر سه روزنامه با اصطلاحات مشابهی مشخص شده است. باور این است که دولت ایران در آرزوی داشتن سلاح هسته‌ای است. بنابراین فرض بر این است که در واقع ایران دارای یک برنامه مخفیانه برای سلاح‌های اتمی است. هر سه روزنامه برای این نتیجه‌گیری قطعی، متکی به اظهارات مقامات رسمی ایالات متحده و اسرائیل هستند. به‌رغم قطعیت اتهام ایران در داشتن برنامه سلاح هسته‌ای، گزارشگران *نیویورک تایمز* جل و اشمیت (۲۰۰۵) براساس یک گزارش کمیسیون ریاست جمهوری فاش کردند که «اطلاعات آمریکا برای قضاوت عادلانه در باره برنامه سلاح ایران کافی نیست» (A1). این گزارش که در مارس ۲۰۰۵ به پوزیدنت بوش تقدیم شد، بر مبنای یک بررسی ۱۴ ماهه گروهی بود که «دسترسی نامحدود به عالی‌رتبه‌ترین افراد و حساس‌ترین مدارک آژانس‌های اطلاعاتی داشتند» (A1).

به‌رغم فقدان اطلاعات قطعی، سرمقاله‌های هر سه روزنامه برنامه ایران در داشتن سلاح هسته‌ای و امکان بمب هسته‌ای را کم و بیش یک دورنمای قطعی جلوه می‌دهند. رفتار آنها با مورد ایران به مطالعه دومیری (۱۹۹۷) درباره گزارش‌های خبری *نیویورک تایمز* و *واشنگتن پست* در فاصله ۳ تا ۷ اوت ۱۹۹۰ / ۱۳۶۹ش شباهت دارد. این گزارش‌ها درباره حمله عراق به عربستان سعودی بود، حمله‌ای که هرگز اتفاق نیفتاده بود و در این گزارش‌ها وانمود می‌شد که رخ داده است. دومیری این ترفند تودرتو را «رخداد برنامه‌ریزی شده» می‌نامد: «حالتی از یک واقعه که شخص یا گروهی ادعا می‌کنند که به دلایل متعدد در آینده نزدیک رخ می‌دهد» (p. 221). موضوعات بحث‌انگیزی حول آن رخداد واقع نشده «به مثابه گزارش‌های واقعی از جهان اجتماعی» (p. 221) ارائه می‌شود. برای مثال دومیری در مورد اولین جنگ خلیج فارس اظهار می‌کند که «رخداد برنامه‌ریزی شده حمله عراق به عربستان سعودی همانند یک سناریوی فرضی که می‌تواند مورد بحث و ارزیابی قرار گیرد مطرح نگردید بلکه بلافاصله فرض بر این بود که این بخشی از واقعیت در پیش‌رو است» (p. 249).

وال استریت ژورنال، *واشنگتن پست* و *نیویورک تایمز* نه از احتمال برنامه مخفیانه سلاح هسته‌ای ایران بلکه قاطعانه و مکرر تصریح می‌کنند که ایران بی‌پروا به دنبال سلاح هسته‌ای است. چنین تصریح‌هایی در انتخاب تیترهای آنها آشکارا به نمایش در می‌آید. تیترهای «بمب اتمی ملاها» (۲۰۰۳) و «بمب ملاها» (۲۰۰۴) در *وال استریت ژورنال* و تیترهای «مرحله‌ای دیگر در بمب اتمی ایران» (۲۰۰۴) در *نیویورک تایمز* مثال‌هایی از این دست‌اند. موضوع امکان بمب هسته‌ای ایران نیست بلکه زمان چنین رویدادی در آینده نزدیک است.

جدول ۱ مضمون‌های شرق‌شناسانه در سرمقاله‌های *وال استریت ژورنال*

مضمون شرق‌شناسانه	تاریخ سرمقاله‌ها								
	۲۰۰۴/۱۲/۰۱	۲۰۰۴/۱۱/۲۲	۲۰۰۴/۳/۱۲	۲۰۰۴/۲/۲۷	۲۰۰۴/۲/۲۴	۲۰۰۳/۱۲/۱۲	۲۰۰۳/۱۰/۲۲	۲۰۰۳/۸/۲۸	۲۰۰۳/۶/۰۴
دون‌پایگی			۱					۱	
عقب‌ماندگی		۱				۲	۱	۱	
بی‌منطقی								۱	
سرسپردگی		۱				۲	۱	۱	
اسلام به مثابه تهدید				۱		۱	۲	۱	
یهودیان در مقابل اعراب				۱		۱			
عجیب و غریب بودن									
غیرقابل اعتمادی		۱		۱		۱	۱	۳	
جمع	۲۲	۲	۱	۲	۰	۵	۴	۲	۰
درصد کل	۰	۹	۵	۱۴	۰	۲۳	۱۸	۳۲	۰

جدول ۲ مضمون‌های شرق‌شناسانه در سرمقاله‌های *واشنگتن‌پست*

مضمون شرق‌شناسانه	تاریخ سرمقاله‌ها							
	۲۰۰۴/۶/۱۲	۲۰۰۴/۹/۱۱	۲۰۰۴/۶/۱۸	۲۰۰۴/۲/۲۰	۲۰۰۳/۱۱/۲۴	۲۰۰۳/۱۰/۲۴	۲۰۰۳/۹/۲۲	۱۹۸۴/۵/۱
دون‌پایگی								
عقب‌ماندگی								
بی‌منطقی					۱			
سرسپردگی								
اسلام به مثابه تهدید			۱				۱	۱
یهودیان در مقابل اعراب								
عجیب و غریب بودن								
غیرقابل اعتمادی				۳		۱	۲	۱
جمع	۱۱	۰	۱	۳	۱	۱	۳	۲
درصد کل	۰	۰	۹	۲۷	۹	۹	۲۷	۱۸

جدول ۳ مضمون‌های شرق‌شناسانه در سرمقاله‌های نیویورک‌تایمز

		تاریخ سرمقاله‌ها								مضمون‌های شرق‌شناسانه			
درصد	جمع	۲۰۰۴/۱۲/۱	۲۰۰۴/۱۱/۲۰	۲۰۰۴/۱۱/۲۲	۲۰۰۴/۸/۱۴	۲۰۰۴/۸/۴	۲۰۰۳/۱۱/۲۵	۲۰۰۳/۱/۲۲	۲۰۰۳/۶/۲۲	۲۰۰۳/۳/۱۴	۱۹۹۵/۴/۶	۱۹۹۵/۳/۲۶	۱۹۹۵/۱/۸
۰	۰												
۰	۰												
۲۰	۲											۱	۱
۲۰	۲			۱		۱							
۳۰	۳			۲									۱
۰	۰												
۰	۰												
۳۰	۳					۱		۱					۱
		۱۰	۰	۰	۳	۰	۲	۰	۱	۰	۰	۲	۲
		۰	۰	۳۰	۰	۲۰	۰	۱۰	۰	۰	۰	۲۰	۲۰

جدول ۴ مضمون‌های شرق‌شناسانه: تعداد کل سرمقاله‌های

وال‌استریت ژورنال، واشنگتن پست و نیویورک تایمز

درصد	جمع	نیویورک تایمز	واشنگتن پست	وال‌استریت ژورنال	مضمون‌های شرق‌شناسانه
۲	۲			۲	دون‌پایگی
۲	۲			۲	عقب‌ماندگی
۹	۴	۲		۱	بی‌منطقی
۱۶	۷	۲		۵	سرسپردگی
۲۶	۱۱	۳	۳	۵	اسلام به مثابه تهدید
۵	۲			۲	یهودیان در مقابل اعراب
۰	۰				عجیب و غریب بودن
۴۰	۱۷	۳	۷	۷	غیرقابل اعتمادی
	۴۳	۱۰	۱۱	۲۲	جمع
		۲۳	۲۶	۵۱	درصد کل

سه روزنامه مورد بررسی، توانایی‌های ایران را دلیلی بر خواست ایران برای ساختن بمب نشان می‌دهند. دیدگاه غالب این است که چون در نهایت برنامه هسته‌ای ایران محتملاً توانایی ساخت موادی را به ایران می‌دهد که می‌تواند در سلاح هسته‌ای کاربرد داشته باشد، ایران قصد ساختن سلاح را دارد. در پاراگراف‌هایی که در ادامه می‌آید سه روزنامه بیان می‌کنند که صرف داشتن توانایی غنی‌سازی اورانیوم نشانگر مقاصد نظامی ایران است.

مقاومت طولانی ایران در تعطیل غنی‌سازی اورانیوم دلیل خوبی بر نیت آنها در داشتن سلاح است (2003: A20, "The Mullahs' Promise").

ایالات متحده سال‌هاست که به دنبال توقف ساخت نیروگاه است، ایران سرشار از نفت اصلاً محتاج برق نیست؛ تنها توقف و تعهد ایران در برچیدن تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم است که به‌طور جدی در توسعه سلاح‌های هسته‌ای تأخیر ایجاد می‌کند (Iran's European Bargain", 2003:A24).

مشکلی که ایران ایجاد کرده دارای فوریت ویژه‌ای است اکنون فرض عمده این است که دانشمندان ایرانی یاد گرفته‌اند که چگونه اورانیوم طبیعی را به سوخت بمب تبدیل کنند. رها کردن غنی‌سازی تنها شیوه مطمئن برای ایران است که دیگران را در باره اعتماد به قول‌های متعددش مبنی بر نساختن سلاح هسته‌ای متقاعد کند. ایران نه تنها باید غنی‌سازی را تعلیق کند بلکه باید با نظارت بین‌المللی تمام تأسیسات غنی‌سازی را برچیند. ("Encouraging Words", 2003: 22).

بنابراین مشکل ایران این نیست که بمب هسته‌ای ساخته یا در حال ساخت آن است بلکه مشکل در این واقعیت نهفته است که دانشمندان هسته‌ای ایران دانشی به‌دست آورده‌اند که با داشتن آن نباید مورد اعتماد قرار گیرند. مشکل اینجاست که آنها بیش از حد می‌دانند و به آن تکنولوژی دست یافته‌اند که تنها "ما" برای داشتن آن قابل اعتمادیم.

توصیه‌های سیاسی

موضوع سرمقاله‌های *وال استریت ژورنال* هماهنگ با آنهایی است که در دولت ایالات متحده، بنا به گفته گروه بحران بین‌المللی (International Crisis Group, 2003)، «تأمیلی به توافق با ایران ندارند و متقاعد شده‌اند این در زمانی که (آنها تصریح می‌کنند) پایه‌های قدرت ایران در حال تزلزل است فقط به حفظ قدرت رژیم کمک می‌کند» (p. 35).

وال استریت ژورنال در حمایت از تغییر رژیم چیزی را ابراز می‌کند که هوارد (۲۰۰۴) آن را «توهم حمایت مردمی» می‌نامد. نه تنها «رژیم‌های دشمن» برای «مردم» آنها غیرقابل تحمل فرض می‌شوند بلکه فرض می‌شود که عموم مردم نسبت به ایالات متحده و ارزش‌های آن هم‌دلی ویژه‌ای دارند (35). با این فرض این توهم دنبال می‌شود که «بسیاری از مردم در داخل ایران احتمالاً از تغییر رژیم استقبال می‌کنند» (p. 35).

وال استریت ژورنال اصرار دارد که («Tehran's Triumph», 2004):

مردم ایران ممکن است در آرزوی بمب ایرانی باشند یا نباشند، اما همچنان که بسیار گفته می‌شود آنها در میان مسلمانان دنیا برخلاف گروه روحانیونی که اقتصاد در حال سقوطی را به پیش می‌برند و به اصلاحات دموکراتیک خاتمه دادند بیش از همه طرفدار آمریکا هستند (A10).

به‌رحال هر دو روزنامه نیویورک تایمز و واشنگتن پست استدلال می‌کنند اگرچه تغییر رژیم پسندیده است اما به هیچ‌وجه در شرایط فعلی عملی نیست («Facing Iran», 2004):

جنگ طلبی‌های آقای بوش ناظر بر برتری اخلاقی است؛ آنها درست می‌گویند که رژیم «شور» ایران خواسته‌های دموکراتیک مردمش را سرکوب، از تروریسم حمایت و معاهدات قانونی معاهده عدم تکثیر هسته‌ای NPT را نقض می‌کند. اما مشکل اینجاست که آنها برای

خود هیچ سیاست واقع‌بینانه‌ای ارائه نمی‌کنند. عملیات نظامی، به جز یک حمله همه‌جانبه، احتمالاً قادر به جلوگیری از برنامه هسته‌ای ایران نیست. جنگ‌طلبان صحبت از حمایت از یک انقلاب دموکراتیک در داخل ایران می‌کنند، اما این موضوع به این زودی‌ها محتمل نیست و بسیاری از ایرانیان دمکرات نیز خواستار داشتن بمب هستند. (A20).

واشنگتن پست تصریح می‌کند که نه تنها تغییر رژیم واقع‌بینانه نیست بلکه یک راهبرد قابل‌اعتماد برای عدم تکثیر نیز نیست. در راستای نیاز به تغییرات گسترده، واشنگتن پست حتی از وال استریت ژورنال نیز فراتر می‌رود. به نظر می‌رسد مشکل اصلی مردم ایران هستند زیرا پاراگراف مذکور تصریح می‌کند که حتی "ایرانیان دمکرات" نیز طرفدار بمب هستند.

نیویورک تایمز نیز مخالف سیاست تغییر رژیم است اما دلیل متفاوتی دارد. نیویورک تایمز می‌گوید "ارعاب یک جانبه ایران" به منظور بی‌ثبات کردن دولت ایران «روشی مطمئن برای تقویت موضع دولت فعلی ایران در میان ایرانیان وطن‌پرست است» (Iran's Nuclear Challenge, 2004: 16) در سرمقاله‌ای دیگر نیویورک تایمز میان نقش‌آفرینان ایرانی تمایز قائل می‌شود. نیویورک تایمز می‌گوید: «در ایران میان آنهایی که می‌خواهند با بازرسان همکاری کنند و تندروهایی که به دنبال توانایی هسته‌ای هستند کشمکش وجود دارد.» «احمقانه است که عمل‌گراها را تضعیف کنیم» (Iran's Nuclear Menace, 2003: 26).

براساس سرمقاله‌های نیویورک تایمز جلوگیری از تهدید تکثیر هسته‌ای «هدفی است که تنها از طریق یک دیپلماسی چندجانبه حقیقی محقق می‌شود که در آن ایالات متحده به جای آنکه به تضعیف متحدان اروپایی خود بپردازد به همکاری با آنان بپردازد» (Groundhog Day, 2004: 18) بر اساس این دیدگاه رویکرد دیپلماتیک باید بر مبنای "مشوق‌های آشکار" و "تهدیدات آشکار" باشد (One More Round, 2004: 30). اکنون ایالات متحده باید به همکاری با اروپایی‌ها بپردازد چرا که اروپائیان "زمانی که متقاعد باشند، برای یک تهدید تحریم‌های اقتصادی قابل قبول حاضرند پشت سر واشنگتن بایستند" (Groundhog Day, 2004: 18). نیویورک تایمز بر علیه گزینه نظامی استدلال می‌کند زیرا چنین رویکردی در این زمان غیرواقع‌بینانه است و به "اشتباهی اسفبار" منجر می‌شود (p. 18).

نیویورک تایمز در یکی از سرمقاله‌های خود تلاش‌های دیپلماتیک بریتانیا، فرانسه و آلمان را "یک موفقیت" ارزیابی می‌کند (Iran's Nuclear Menace, 2003: 26). نیویورک تایمز بعداً درمی‌یابد که رویکرد دیپلماتیک "رضایت بخش" نیست اما استدلال می‌کند که آنها "هنوز فرصت دارند به دستاوردهای مثبتی برسند" (Indispensable Allies, 2004: 14). نیویورک تایمز بیان می‌کند که اروپایی‌ها متحدان اصلی ایالات متحده در نبرد با ایران هستند. هدف نهایی اطمینان از این است که ایران تولید سوخت خود را کنار بگذارد.

واشنگتن پست نیز همانند نیویورک تایمز متوجه است که راهکار نظامی عملی نیست (Facing Iran, 2004: A20). به‌رحال حمایت واشنگتن پست از رویکرد دیپلماتیک اروپایی‌ها همراه با انتقاد است. واشنگتن پست هم از واشنگتن و هم اروپا به‌خاطر ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت انتقاد می‌کند. واشنگتن پست راهبرد اروپایی‌ها را همانند یک "تقلای دیپلماتیک بی‌حاصل" (Iran's Serious Failures, 2004: A24) و "پیش‌دستی نافرجام" توصیف می‌کند (Failed Preemption, 2004: A28).

در ابتدا *واشنگتن پست* استدلال می‌کرد که اروپایی‌ها باید با «رویکرد مقتدرانه دولت بوش همکاری بیشتری کنند و ایالات متحده باید سرسخت‌تر» باشد. «Iran's Serious Failures» (2004: A24). در هر صورت در سرمقاله‌های بعدی، *واشنگتن پست* از رویکرد ایالات متحده و اروپایی‌ها نسبت به مسئله هسته‌ای ایران انتقاد می‌کند. اگرچه *واشنگتن پست* رویکرد دیپلماتیک را بر گزینه نظامی ترجیح می‌دهد اما استدلال می‌کند که راه حل مناسب جایی در حد وسط سیاست اروپایی‌ها و آمریکایی‌هاست. *واشنگتن پست* به انتقاد از نزاع درونی در دولت بوش می‌پردازد در حالی که آنها «به دور از معرکه شاهد تلاش‌های دیپلماتیک بی‌ثمر اروپایی‌ها» هستند (2004: A26) «Facing Iran, With Europe».

در نظر *واشنگتن پست* تنها راهبرد عملی این است که آمریکایی‌ها از هویج و اروپایی‌ها از چماق استفاده کنند. گرچه در حال حاضر «نه آمریکایی‌ها به سهم خود از هویج استفاده می‌کنند و نه اروپایی‌ها از چماق» (2004: A20) «Facing Iran». توصیه نهایی سیاسی «یک راهبرد هماهنگ اروپایی-آمریکایی است که هر دو اهرم امکان تحریم فراگیر اقتصادی غرب یا تضمین‌های امنیتی و امتیازهای اقتصادی از سوی همان ائتلاف را به کار گیرد» (A20).

به همین منوال *وال استریت ژورنال* بر ناکافی بودن مذاکرات اروپایی‌ها تأکید می‌کند. *وال استریت ژورنال* همچنین استدلال می‌کند که رویکرد دیپلماتیک اروپا نادرست است. *وال استریت ژورنال* می‌گوید اروپا نمی‌خواهد مشکل تکثیر را حل کند. به‌زعم *وال استریت ژورنال* اروپایی‌ها مخالف این هستند که غرب فقط باید ایده به دنبال بمب ایرانی بودن را تعقیب کند. *وال استریت ژورنال* انتقادش از دیپلماسی اروپایی‌ها را با توصیفی منفی از انگیزه‌های آنان پیوند می‌زند. *وال استریت ژورنال* مشخصه طرف‌های اروپایی را در چارچوب منافع اقتصادی‌شان و اشتیاق آنها برای رقابت با ایالات متحده در جنگ بر سر قدرت سیاسی تعیین می‌کند. بنابراین تلاش‌های دیپلماتیک آنها ناشی از نیت زیان‌بار آنهاست.

در نتیجه *وال استریت ژورنال* عدم صداقت طرف‌های اروپایی را در دنبال کردن اهداف عدم تکثیر پرسش‌برانگیز می‌داند و اظهار می‌دارد که دولت بوش در حل مسئله ایران نباید به حمایت اروپایی‌ها تکیه کند. آمریکا باید محکم عمل کند حتی اگر این در گرو یک‌جانبه عمل کردن باشد (2003) «The Mullahs' Nukes»:

فقط با تهدید شورای امنیت یا اقدام غرب امکان مهار ملاحا با یک سیستم جدی بازرسی وجود دارد. اگر سازمان ملل و اروپا در مورد ایران موفق نشوند، کما اینکه در مورد عراق موفق نشدند، آنها باید متوجه شوند که برای ایالات متحده و یا اسرائیل تنها راه دیگر استفاده از زور است. (A12).

به‌رغم توصیه‌های متفاوت سیاسی، هر سه روزنامه مورد مطالعه به موفقیت راه‌حل دیپلماتیک بدبین هستند. به‌رحال تنها *وال استریت ژورنال* است که درباره نیت خیر اروپایی‌ها ابراز تردید می‌کند. همچنین *وال استریت ژورنال* تنها روزنامه‌ای است که در سرمقاله‌های خود مؤثر بودن دیپلماسی را به زیر سؤال می‌برد (2003) «The Mullahs' Promise»:

شاید دیپلماسی کهنه اروپایی‌ها برای مدتی نتایجی را فراهم کرده باشد، اما هیچ کس نباید دچار این توهم شود که این خطر را برطرف می‌کند (A20).

آنچه گفته نمی‌شود

تمرکز تمام سرمقاله‌ها حول موضوع مسئولیت ایالات متحده در مبارزه علیه گسترش سلاح‌های هسته‌ای ایران است. سرمقاله‌ها می‌کوشند تا نشان دهند ایران تعهدات بین‌المللی خود نسبت به NPT را نقض کرده است. دو مضمون "غیرقابل اعتماد بودن شرقی" و "اسلام به مثابه تهدید" وارد می‌شوند تا به عنوان شالوده‌ایدئولوژیک ساختار "ما" در مقابل "آنها" کارکرد یابند. در حالی که حق ایران در داشتن هرگونه تکنولوژی هسته‌ای با کاربرد صلح‌آمیز کم اهمیت جلوه داده می‌شود و یا انکار می‌شود، مهم‌ترین اصل NPT یعنی خلع سلاح هسته‌ای در خارج از گفتمان سرمقاله‌ها قرار می‌گیرند.

در چارچوب NPT، پنج قدرت اصلی هسته‌ای، که خود جزو NPT هستند اجازه یافتند که زرادخانه هسته‌ای خود را حفظ کنند اما متعهد شدند که با حسن‌نیت برای پایان مسابقه تسلیحات هسته‌ای و برچیدن زرادخانه‌های هسته‌ای توافق کنند تا در مقابل، دیگر کشورها به دنبال سلاح‌های هسته‌ای نباشند (IAEA, n.d. 1, 4). همچنان‌که مؤسسه Public Accuracy (2005b) که مقر آن در واشنگتن قرار دارد بیان کرده است ۳۵ سال بعد از تصویب NPT کشورهای دارای سلاح هسته‌ای در اجرای تعهد خود در عهدنامه شکست خورده‌اند:

آنها با خودخواهی NPT را به مثابه سازوکاری برای حفظ دائم یک سیستم بین‌المللی آبارتاید هسته‌ای تفسیر کردند که در آن فقط آنها می‌توانند دارای سلاح‌های هسته‌ای باشند... اکنون دولت بوش با نفی غنی‌سازی اورانیوم — که هم در تولید برق و هم سلاح کاربرد دارد — برای کشورهایی که هنوز آن را ندارند به دنبال افزودن یک رده دیگر به استاندارد دوگانه هسته‌ای خود است.

در حال حاضر ایالات متحده سالانه در حدود ۴۰ میلیارد دلار صرف سلاح‌های هسته‌ای می‌کند. مخارج سلاح‌های هسته‌ای ایالات متحده از سال ۱۹۹۵ / ۱۳۷۴ ش تاکنون ۸۴ درصد رشد داشته است. ایالات متحده در سال ۲۰۰۵ قصد داشت مبلغ ۷ میلیارد دلار را صرف نگهداری و مدرنیزه کردن کلاهک‌های هسته‌ای کند که این به غیر از میلیون‌ها دلاری است که صرف عملیاتی و مدرنیزه کردن سیستم‌های پرتاب، هدایت و کنترل سلاح‌های هسته‌ای خواهد شد. زرادخانه ایالات متحده شامل ۱۰۰۰۰ کلاهک هسته‌ای که ۲۰۰۰ عدد از آنها "آماده شلیک" هستند. قدرت هر یک از آنها بسیار بیشتر از بمب‌هایی است که بر هیروشیما و ناگازاکی فرود آمدند (Institute for Public Accuracy, 2005a).

در ۷ فوریه ۲۰۰۵ روزنامه نیویورک تایمز گزارش داد که دولت بوش «طراحی نسل جدیدی از سلاح‌های هسته‌ای را آغاز کرده است که قدرتمندتر و مطمئن‌تر هستند و عمر طولانی‌تری دارند» (Broad, 2005: A1). سناتور سابق ایالات متحده سام نون از این تصمیم دولت انتقاد کرد و اظهار کرد که ایالات متحده سرمشق خوبی برای عدم تکثیر نبوده است (Agence France-Presse, 2005). البرادعی نیز از سیاست هسته‌ای ایالات متحده انتقاد کرد (Giacomo, 2003). البرادعی اظهار کرد «دولت ایالات متحده در حالی که به تسلیح خود می‌پردازد از کشورهای دیگر می‌خواهد که سلاح هسته‌ای نداشته باشند... حقیقت این است که سلاح هسته‌ای خوب و بد ندارد. اگر ما این استاندارد دوگانه را کنار نگذاریم سرانجام با سلاح‌های هسته‌ای بیشتری روبه‌رو خواهیم شد.»

جیمی کارتر رئیس جمهور سابق، در سرمقاله‌ای که برای واشنگتن پست نوشت به انتقاد از قدرت‌های هسته‌ای پرداخت که از تحقق تعهدات خلع سلاح NPT امتناع می‌کنند. او اظهار می‌کند:

گناهکار اصلی در تضعیف NPT ایالات متحده است. در حالی که ادعا می‌شود که باید دنیا را در برابر خطرات تکثیر در عراق، لیبی، ایران و کره شمالی محفوظ داشت، رهبران آمریکا نه تنها معاهده کنترل موجود را رها کرده‌اند بلکه آشکارا قصد آزمایش و توسعه سلاح‌های جدید شامل موشک‌های ضد بالستیک، تخریب‌کننده پناهگاه‌های در عمق زمین و احتمالاً بمب‌های کوچک جدید را دارند. آنها همچنین تعهدات پیشین را کنار گذاشته‌اند و اکنون تهدید می‌کنند که سلاح‌های هسته‌ای را علیه کشورهای غیرهسته‌ای به کار می‌برند (A17).

در حالی که ادعای نقض NPT به دست ایران اهمیت داده می‌شود، اما قصور ایالات متحده و دیگر دولت‌های دارای سلاح هسته‌ای در دنبال کردن تعهدات‌شان مبنی بر انهدام سلاح‌های هسته‌ای شایسته بحث انگاشته نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

این پژوهش تأییدکننده یافته‌های کریم (۲۰۰۱) و مک‌الیستر (۲۰۰۱) مبنی بر این است که امروزه تصاویر شرق‌شناسانه از کشورهای مسلمان و موضوعات سیاسی آنها بر این ایده معطوف است که اسلام سرچشمه تهدید است. این پژوهش همچنین دریافت که در مورد برنامه هسته‌ای ایران موضوع اعتماد نقش مهم‌تری دارد تا وجود شواهد واقعی مبنی بر اینکه ایران یک برنامه سری سلاح هسته‌ای دارد.

تحلیل گفتمان انتقادی حاضر همچنین آشکار می‌سازد که چگونه سرمقاله‌های این سه روزنامه برجسته به صورتی گزینشی با به‌کارگیری شگردهای زبانی، سبکی و بحث‌برانگیز موضوعاتی را حول مناقشه هسته‌ای ایران شکل می‌دهند. به‌رغم توصیه‌های سیاسی متفاوت، هیچ یک از این سه روزنامه این مفروضات ضمنی که ایران برنامه سری برای سلاح‌های هسته‌ای دارد، ماهیت اسلامی دولت ایران یک تهدید است و اینکه ایران با داشتن تکنولوژی حساس هسته‌ای نباید مورد اعتماد قرار گیرد، به چالش نمی‌گیرند. بی‌اعتنایی به سیاست‌های متناقض عدم تکثیر ایالات متحده و قدرت‌های هسته‌ای اروپایی نشان از محدودیت‌های رسانه‌ها در انتقاد از سیاست‌های رسمی دارد.

به‌رغم شباهت مواضع ایدئولوژیک، گستره‌ای که در آن توصیه‌های مختلف سیاسی رسانه‌های برجسته بر سیاست‌گذاران تأثیر می‌گذارد شایسته پژوهش‌های بیشتر است. علاوه بر این پژوهش‌های بعدی می‌توانند یک رویکرد تطبیقی را برای بررسی وابستگی متقابل میان گفتمان خبرها و سرمقاله‌ها در باره برنامه هسته‌ای ایران و گفتمان سیاست‌گذاران به‌کار گیرند. همچنین پژوهش‌های بعدی با استفاده از یک نظریه پایه‌ای می‌توانند با به‌کارگیری مضامین عمقی به درک شفاف‌تری از نظریه‌های غیرحرفه‌ای هیئت تحریریه روزنامه‌های برجسته درباره برنامه هسته‌ای ایران برسند. این پژوهش‌ها می‌توانند بررسی کنند که آیا این نظریه‌های غیرحرفه‌ای با اصول تفکر شرق‌شناسانه هماهنگ است یا خیر.

منابع

- Abdel-Malek, A. (1963). Orientalism in crisis. *Diogenes*, 11(44), 103-140.
- Agence France-Presse. (2005, March 9). *US not an example for nuclear non-proliferation: Sam Nunn*. Retrieved March 19, 2006, from <http://www.spacedaily.com/news/nuclear-doctrine-05j.html>
- Alatas, S. H. (1977). *The myth of the lazy native*. London: Frank Cass.
- Alatom, B. E. (1997). *Orientalist stereotyping in modern American popular culture*. Unpublished doctoral dissertation, University of Texas at Arlington.
- Audit Bureau of Circulation. (2006). *Top 200 newspapers by largest reported circulation*. Retrieved October 30, 2006, from <http://www.accessabc.com/reader/top150.htm>
- Baldwin, E., Longhurst, B., McCracken, S., Ogborn, M., & Smith, G. (2000). *Introducing cultural studies*. Athens: The University of Georgia Press.
- Bennett, L. W. (1990). Toward a theory of press-state relations in the United States. *Journal of Communication*, 40(2), 103-125.
- Billeaudeau, A., Domke, D., Hutcheson, J. S., & Garland, P. (2003). Newspaper editorials follow lead of Bush administration. *Newspaper Research Journal*, 24(1), 166-184.
- British Petroleum. (n.d.). *Our history*. Retrieved March 15, 2006, from http://www.bp.com/company_overview/history/bp/beyond.asp
- Broad, W. J. (2005, February 7). U.S. redesigning atomic weapons. *The New York Times*, pp. A1, A8.
- Carter, J. (2005, March 28). Saving nonproliferation. *The Washington Post*, p. A17.
- de Saussure, F. (1959). *Course in general linguistics* (W. Baskin, Trans.). New York: Philosophical Library.
- Djait, H. (1985). *Europe and Islam*. Berkeley: University of California Press.
- Dunmire, P. L. (1997). Naturalizing the future in factual discourse: A critical linguistic analysis of a projected event. *Written Communication*, 14(2), 221-264.
- El Baradei, M. (2004, September 1). *Implementation of the NPT Safeguards Agreement in the Islamic Republic of Iran* (Report by the Director General, IAEA Board of Governors). Retrieved March 5, 2006, from <http://www.iaea.or.at/Publications/Documents/Board/2004/gov2004-60.pdf>
- Encouraging words from Iran. (2003, October 22). *The New York Times*, p. 22.
- Entman, R. (1991). Framing U.S. coverage of international news: Contrasts in narratives of the KLM and Iran Air incidents. *Journal of Communication*, 41(4), 6-27.
- Entman, R. (2004). *Projections of power: Framing news, public opinion, and U.S. foreign policy*. Chicago: The University of Chicago Press.
- Facing Iran. (2004, December 6). *The Washington Post*, p. A20.
- Facing Iran, with Europe. (2004, November 9). *The Washington Post*, p. A26.
- Failed preemption. (2004, June 18). *The Washington Post*, p. A28.
- Fairclough, N. (1989). *Language and power*. London: Longman.
- Fowler, R., & Kress, G. (1979). Critical linguistics. In R. Fowler, B. Hodge, G. Kress, & T. Trew (Eds.), *Language and control* (pp. 185-213). London: Routledge Keegan Paul.
- Gasirowski, M. J., & Byrne, M. (Eds.). (2004). *Mohammad Mosaddeq and the 1953 coup in Iran*. Syracuse, NY: Syracuse University Press.

- Giacomo, C. (2003, August 26). *U.N. nuclear chief: U.S. should set nuclear disarmament example*. Retrieved March 4, 2006, from <http://www.worldrevolution.org/article/995>
- Gitlin, T. (2003). *The whole world is watching: Mass media in the making and unmaking of the new left*. Berkeley: University of California Press.
- Golan, G. (2006). Inter-media agenda setting and global news coverage. *Journalism Studies*, 7(2), 323-333.
- Gramsci, A. (1971). *Selections from the prison notebooks of Antonio Gramsci* (Q. Hoare & G. N. Smith, Trans.). New York: International Publishers.
- Groundhog Day. (2004, November 20). *The New York Times*, p. 18.
- Hall, S. (1996). The problem of ideology: Marxism without guarantees. In D. Morely & K. Chen (Eds.), *Stuart Hall: Critical dialogues in cultural studies* (pp. 25-46). London: Routledge.
- Hall, S. (2000). Racist ideologies and the media. In P. Marris & S. Thornham (Eds.), *Media studies: A reader* (2nd ed., pp. 271-282). New York: New York University Press.
- Hartley, J. (2002). *Communication, cultural and media studies: The key concepts* (3rd ed.). New York: Routledge, Taylor & Francis Group.
- Heiss, M. A. (2000). Real men don't wear pajamas: Anglo-American cultural perceptions of Mohammed Mossadeq and the Iranian oil nationalization dispute. In P. L. Hahn (Ed.), *Empire and revolution: The United States and the third world since 1945* (pp. 178-194). Columbus: Ohio State University Press.
- Henry, F., & Tator, C. (2002). *Discourse of domination: Racial bias in the Canadian English-language press*. Toronto: University of Toronto Press.
- Herman, E. S., & Chomsky, N. (2002). *Manufacturing consent: The political economy of the mass media* (2nd ed.). New York: Pantheon Books.
- Hodgson, M. G. (1993). *Rethinking world history*. Cambridge, UK: Cambridge University Press.
- Howard, R. (2004). *Iran in crisis? Nuclear ambitions and the American response*. London: Zed Books.
- Indispensable allies on Iran. (2004, August 14). *The New York Times*, p. 14.
- Institute for Public Accuracy. (2005a, February 8). *While the United States makes demands on Iran, budget calls for boost of U.S. nuclear weapons*. Retrieved March 12, 2006, from http://www.accuracy.org/press_releases/PR020805.htm
- Institute for Public Accuracy. (2005b, March 16). *Administration agenda on Nuclear Non-Proliferation Treaty*. Retrieved March 1, 2005, from <http://www.accuracy.org/newsrelease.php?articleId=1001>
- International Atomic Energy Agency. (n.d.). *Treaty on the Non-Proliferation of Nuclear Weapons*. Retrieved March 5, 2006, from <http://www.iaea.org/Publications/Documents/Infcircs/Others/infcirc140.pdf>
- International Crisis Group. (2003). *Dealing with Iran's nuclear program* (Middle East Report No. 18). Retrieved March 7, 2006, from http://www.icg.org/library/documents/middle_east_north_africa_18_deal_with_iran_nuclear_pgm.pdf
- Iran's bomb. (2003, September 22). *The Washington Post*, p. A22.
- Iran's European bargain. (2003, October 24). *The Washington Post*, p. A24.
- Iran's nuclear challenge. (2004, August 4). *The New York Times*, p. 16.
- Iran's nuclear menace. (2003, November 25). *The New York Times*, p. 26.
- Iran's "serious failures." (2004, February 20). *The Washington Post*, p. A24.
- Jehl, D., & Schmitt, E. (2005, March 9). Data is lacking on Iran's arms, U.S. panel says: Intelligence on nuclear intentions questioned. *The New York Times*, pp. A1, A8.
- Karim, K. H. (1997). The historical resilience of primary stereotypes. In S. Riggins (Ed.), *The language and politics of exclusion: Others in discourse* (pp. 153-182). Thousand Oaks, CA: Sage.

- Karim, K. H. (2000). *The Islamic peril: Media and global violence*. Montreal: Black Rose Books.
- Kemp, G. (2003, Summer). How to stop the Iranian bomb. *The National Interest*, pp. 48-58.
- Kissinger, H. A. (2001). *Does America need a foreign policy? Toward a diplomacy for the 21st century*. New York: Simon & Schuster.
- Knight, G., & Dean, T. (1982). Myth and the structure of news. *Journal of Communication*, 32(2), 144-161.
- Lee, C. (2003). Post, Times highlight government's war efforts. *Newspaper Research Journal*, 24(1), 190-203.
- Little, D. (2002). *American Orientalism: United States and the Middle East since 1945*. Chapel Hill: The University of North Carolina Press.
- Macfie, A. L. (2000). *Orientalism, a reader*. New York: New York University Press.
- Madrid, J. E. (1986). Means of communication and construction of hegemony. In R. Atwood & E. G. McAnany (Eds.), *Communication and Latin American society: Trends in critical research (1960-1985)* (pp. 112-124). Madison: University of Wisconsin Press.
- Malek, A. (1997). *The New York Times' editorial position and U.S. foreign policy: The case of Iran revisited*. In A. Malek (Ed.), *News media & foreign relations: A multifaceted perspective* (pp. 225-246). Norwood, NJ: Ablex.
- McAlister, M. (2001). *Epic encounters: Culture, media, and U.S. interests in the Middle East, 1945-2000*. Berkeley: University of California Press.
- Mowlana, H. (1997). The media and foreign policy: A framework of analysis. In A. Malek (Ed.), *News Media & foreign relations: A multifaceted perspective* (pp. 29-41). Norwood, NJ: Ablex.
- The Mullahs' bomb. (2004, March 12). *The Wall Street Journal*, p. A14.
- The Mullahs' nukes. (2003, December 12). *The Wall Street Journal*, p. A12.
- The Mullahs' promise. (2003, October 22). *The Wall Street Journal*, p. A20.
- Oktar, L. (2001). The ideological organization of representational processes in the presentation of us and them. *Discourse & Society*, 12(3), 313-346.
- Onemore round on Iran's nukes. (2004, December 1). *The New York Times*, p. 30.
- Sahimi, M. (2003). *Iran's nuclear program, part I: Its history*. Retrieved February 20, 2006, from <http://www.payvand.com/news/03/oct/1015.html>
- Said, E. W. (1978). *Orientalism*. New York: Pantheon Books.
- Said, E. W. (1981). *Covering Islam*. New York: Vintage Books.
- Said, E. W. (1994). *Culture and imperialism*. New York: Vintage Books.
- Sardar, Z. (1999). *Orientalism*. Buckingham: Open University Press.
- Squassoni, S. (2004). *Iran's nuclear program: Recent developments* (Congressional Research Service Report for Congress). Retrieved February 27, 2006, from <http://fpc.state.gov/documents/organization/64891.pdf>
- Switzer, L., McNamara, J., & Ryan, M. (1999). Critical-cultural studies in research and instruction. *Journalism and Mass Communication Educator*, 3, 23-42.
- Sykes, M. (1985). Discrimination in discourse. In T. A. van Dijk (Ed.), *Handbook of discourse analysis* (Vol. 4, pp. 83-101). Amsterdam: University of Amsterdam Press.
- Tarock, A. (2006). Washington: To engage or change the regime in Iran? *New Political Science*, 28(1), 81-99.
- Tehran's triumph. (2004, December 1). *The Wall Street Journal*, p. A10.
- Tibawi, A. L. (1963). English-speaking Orientalists: A critique of their approach to Islam and Arab nationalism. *The Muslim World*, 1(1), 185-204.

- Tuchman, G. (1972). Objectivity as strategic ritual: An examination of newsmen's notions of objectivity. *American Journal of Sociology*, 77(4), 660-679.
- van Dijk, T. (1987). *Communicating racism: Ethnic prejudice in thought and talk*. Newbury Park, CA: Sage.
- van Dijk, T. (1988). *News as discourse*. Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- van Dijk, T. (1991a). *Racism and the press*. London: Routledge.
- van Dijk, T. (1991b). The interdisciplinary study of news as discourse. In K. Bruhn-Jensen & N. Jankowski (Eds.), *Handbook of qualitative methods in mass communication research* (pp. 108-120). London: Routledge.
- van Dijk, T. (1992). Racism and argumentation: "Race riot" rhetoric in tabloid editorials. In F. H. van Eemeren (Ed.), *Argumentation illuminated* (pp. 242-259). Dordrecht: Foris.
- van Dijk, T. (1993). *Elite discourse and racism*. London: Sage.
- van Dijk, T. (1995). Discourse analysis as ideology analysis. In C. Schäffner & A. Wenden (Eds.), *Language and pace* (pp. 17-33). Aldershot: Dartmouth.
- van Dijk, T. (1996). *Opinions and ideologies in editorials*. International Symposium of Critical Discourse Analysis, Language, Social Life and Critical Thought, Athens.
- van Dijk, T. (1998a). *Ideology: A multidisciplinary approach*. London: Sage.
- van Dijk, T. (1998b). Opinions and ideologies in the press. In A. Bell & P. Garrett (Eds.), *Approaches to media discourse* (pp. 21-63). Malden, MA: Blackwell.
- World Nuclear Association. (2004, January). *Iraq, North Korea & Iran—Implications for safeguards Appendix to safeguards briefing paper*. Retrieved March 19, 2006, from <http://www.world-nuclear.org/info/inf73.htm>
- Zak, C. (2002). *Iran's nuclear policy and the IAEA. An evaluation of program 93+2* (Military Research Paper No. 3). Washington, DC: The Washington Institute for Near East Policy.



شپوهنځي ښوونځي ښوونځي
پرتال جامع علوم انساني